

الگوی بازتعریف متون تاریخ هنر (بازتعریف محتوای متون آموزشی با رویکرد اسلامی)

یحیی نوریان

کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس تهران

مجتبی انصاری

دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس تهران

محمدجواد مهدوی نژاد

استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

تاریخ به مثابه یکی از دانش‌های بشری و تاریخ هنر به عنوان یکی از دانش‌های بنیادین رشته‌های هنری، نقش مؤثری در شکل‌گیری پایه‌های فکری هنرمندان و هنرجویان دارد. آنچه امروز به عنوان تاریخ هنر و تمدن می‌دانیم، نگرشی به تاریخ، متأثر از پیش‌فرضها و ارزش‌داوری‌های جهان غرب است که با آموزه‌های اسلامی و اصول عقلانی مطابقت ندارد. بدین ترتیب برای پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی بومی و شکل‌دهی بنیان‌های اندیشه هنری بر مبنای آموزه‌های اسلامی، بازتعریف متون و محتوای تاریخ هنر ضروری است. پرسش اصلی این مقاله از چگونگی این بازتعریف است و پیش‌فرض آن بر آموزه‌های اسلامی و انگاره‌های قرآنی است و با استفاده از روش تحقیق استدلال منطقی سعی در

مقدمه

ایران اسلامی در گذر از دوران‌های تاریخی گوناگون، امروز پس از انقلابی اسلامی نیازمند بازتولید علوم بر مبنای آموزه‌های اسلامی و بومی است. در سابقه مدارس اسلامی ایران‌زمین، فاصله چندانی میان علم و دین دیده نمی‌شود. اسلام دینی است که معرفت خداوندی را غایت تمام شناخت‌ها می‌داند و هر دانشی^۱ را به منزله پله‌ای در طی طریق الهی به رسمیت می‌شمارد. علوم تجربی و دانش‌های بشری در دستور کار عالمان و متعلممان ایرانی مسلمان قرار می‌گرفتند و بزرگان علوم دینی غالباً متخصصان دوران خود در عرصه‌های علوم طب، نجوم و هیئت، شیمی، ریاضی و منطق بوده‌اند. علوم این عالمان با عقلانیت، حکمت، حجت، عبرت، تجربه معرفت‌آموز و تحقیق حکیمانه، معنویت و وحدت ارتباط تنگاتنگ داشته و در پی تسخیر و تصرف صرف در طبیعت نبوده است (نویدی، ۱۳۸۸: ص۹). محصلو چنین نگرشی را می‌توان در کتب و رساله‌های به‌جامانده از ایشان در حوزه‌های تخصصی علوم تجربی مشاهده کرد.

کتاب‌های این عالمان، با وجود آنکه گاهی تا سده‌های اخیر یگانه مواد علمی برخی

۱. تنها علم و دانشی که از منظر اسلام ممنوع شده است و به نوعی استثنایی برای این عبارت به شمار می‌آید، سحر و جادوست که دلیل حرمت و ممنوعیت آن، بدل بودن آن برای حقیقت و وسیله گمراهی و ضلالت و پرستشن شیطان بودن آن است که پرداخت به آن از موضوع و حوصله این نوشتار خارج است.

به دست آوردن الگوی مورد نظر دارد. در این مقاله با جستجو در باب تدوین الگوی بازتعریف متن و محتوای تاریخ هنر، درباره هر کدام از مراحل سه‌گانه پژوهش تاریخی – که به تولید متن و منجر می‌شود – بحث می‌شود و با تقسیم اسناد به دو گروه روایی و حکایی و طرح موضوع اعتبارسنجی و تفسیر بالرأی مجاز پیرامون آنها و ارائه روش‌های توجیه باور تاریخی، با بیان اینکه قالبی باید برای روایت تاریخ انتخاب شود که به قدر کفايت و الگوگرftه از الگوی روایت‌پردازی قرآن کریم در باب تاریخ باشد، الگویی برای بازتعریف متن و محتوای تاریخ هنر عرضه می‌شد.

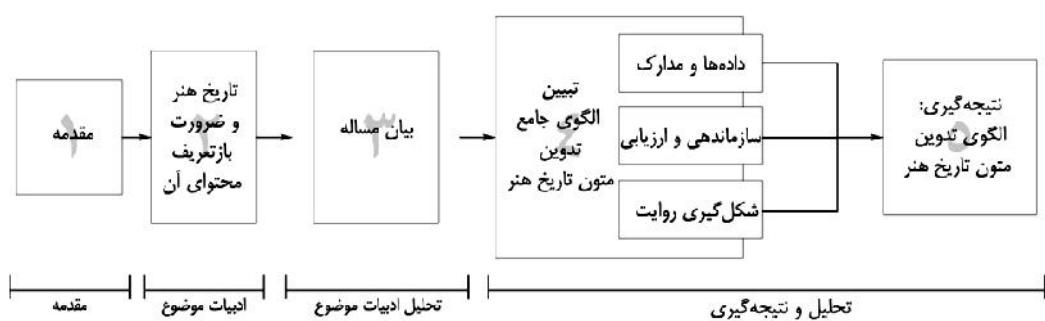
کلیدواژه‌ها: تاریخ هنر، بازتعریف متن، رویکرد اسلامی، تغییر پیش‌فرض‌ها.

رشته‌های علوم تجربی بودند، اما برخلاف آنچه امروز در کتب علوم تخصصی مشاهده می‌شود، متناقض و یا بیگانه با علوم معرفتی و آموزه‌های دینی نبودند، بلکه در جای جای آنها اشاره به قدرت پروردگار مشاهده می‌شود. دانشمندان مسلمان ایرانی به خوبی دریافته بودند که کسب تجربه و درک دقیق از سازوکار عالم ماده، به هیچ‌رو در تعارض و مقابله با نگاه توحیدی و آموزه‌های مذهبی نیست، بلکه این شناخت، خود بزرگ‌ترین برهان خداشناسی برای آنها بوده است. این دانشمندان، فلسفه و اعتقادات اسلامی را توأمان به عنوان مبنای همه علوم در نظر داشته‌اند. فلسفه و اعتقادات اسلامی، تنها زمانی می‌توانند در هدایت نگرش‌ها و شیوه زندگی آنها نقش ایفا کنند که به منزله مبنایی برای علوم در نظر گرفته شوند و در اهداف و فرضیه‌ها و روش تحقیق آنها بازتابند (علم‌الهی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). به این ترتیب محتوای متون آموزشی علوم در نگرش اسلامی، محتوایی است که مبنای آن در فلسفه و اعتقادات دینی بنيان گذاشته شده است.

برخی آغاز تاریخ‌نگاری را به ایرانیان برمی‌گردانند (مرادی، ۱۳۸۸: ص ۹۶). تاریخ‌نگاری و اطلاع از سرگذشت جهان در میان مسلمانان و به خصوص ایرانیان مسلمان نیز به مثابه یکی از دانش‌های بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. با تدوین «تاریخ الامم و الملوك» توسط محمد بن جریر طبری (وفات ۳۱۰)، تاریخ‌نگاری به قالبی منسجم و مدون درمی‌آید و تنها چند دهه بعد در عصر سامانیان، با ترجمه تاریخ طبری به فارسی شاهد پیگیری این جریان در میان فارس‌زبانان مسلمان هستیم (آل داود، ۱۳۸۳: ص ۱۴۴). تواریخ تدوین یافته توسط مسلمانان، حائز نگاه توأمان کل نگر و جزء‌نگر هستند و در ضمن پرداخت به مسئله‌ای جزئی در تاریخ، به نقش آن در بستری کلی تر نظر دارند. برای مثال با وجود آنکه غزوه‌های پیامبر (ص) و تاریخ صدر اسلام به عنوان جزئی از تاریخ مورد توجه بسیاری از مورخان مسلمان قرار داشتند، اما در عین حال نگاه جامع مورخان مسلمان و توجه آنها به عرصه‌ای بسیار کلی تر ذیل عنوان سنن الهی در هستی، منجر به تدوین متونی تاریخی در میان مسلمانان شده است که در پی روایت تاریخ از آغاز خلقت تا زمان خویش هستند. اما با افول تمدن اسلامی و سبقت علمی مغرب‌زمین، گام‌های پژوهشی مسلمانان نیز در

این عرصه کوتاه شد، به‌طوری‌که امروزه تمام تواریخی که ادعای جامعیت زمانی دارند، تدوین دانشمندان مغرب‌زمین هستند.

مسلمانان چند قرن است که به تاریخ جهان به‌طور عام و تاریخ هنر به‌طور خاص نپرداخته‌اند و تنها به استفاده از تدوین‌های غربی از تاریخ هنر و تمدن بسنده کرده‌اند. در ایران با فراگیر شدن تحصیلات دانشگاهی و آموزش‌های ابتدایی و دبیرستان، امروزه همه نوجوانان و جوانان مسلمان ایرانی، فراخور رشته و مقطع تحصیلی خود، قدری از تاریخ مدون غربی از هنر و تمدن جهان به طور عام و سایر تواریخ تخصصی را مطالعه می‌کنند و آن را به عنوان یک واقعیت در زندگی و نگرش خود به جهان در نظر دارند. اهمیت تدوین تاریخ هنر و تمدن با الگویی مبتنی بر نگاه اسلامی، در گستردگی مصرف‌کننده اندیشه‌تاریخی و نیز تأثیر عمیق معرفت تاریخی بر تولید آثار هنری روشن می‌شود. در این نوشتار با طی فرایندی تحلیلی سعی بر آن است تا الگویی برای تدوین متون تاریخ هنر جهان به دست آید (شکل ۱).



شکل ۱: نمودار پژوهش

تاریخ هنر و ضرورت بازتعریف محتوای آن

پیگیری تاریخ در عرصه‌های تخصصی و پذیرفتن پسوندهای مختلف، به تاریخ تمدن، تاریخ سیاست، تاریخ علم، تاریخ هنر و... می‌انجامد. پیگیری سیر تحولاتی در گذشته و برقراری روابط منطقی به منظور فهم دقیق این سیر و قوانین احتمالی وارد بر آن و دست آخر تشکیل روایت تاریخی، بین این گونه‌های روایت تاریخی مشترک

است. اختلاف این شاخه‌های روایت تاریخی، در تمرکز هر یک از آنها بر رخدادها و داده‌هایی خاص از تاریخ و گزین سیر آنها به عنوان سیر اصلی روایت تاریخی است. به طور مثال تاریخ سیاسی با در نظر گرفتن دوره‌های تاریخی و فرازونشیب‌های سیاسی، نظیر شکل‌گیری و سقوط حکومت‌ها و رخدادهایی نظیر جنگ‌ها و انقلاب‌ها و شورش‌ها و رفرم‌ها شکل می‌گیرد. تاریخ‌نویس‌های نزدیک از داده‌هایی نظیر آثار هنری و صنایع بشری، شرح حال هنرمندان و صنعت‌گران و فرازونشیب‌های مکاتب هنری و اندیشه‌های نظاممند بشری، استفاده می‌کنند و روایتی از شکل‌گیری هنرها بشری و تحويل و تبدیل ایشان تا به دوران معاصر را تنظیم می‌کنند.

دروس تاریخ هنر که جزو دروس اصلی آموزشی رشته‌های گوناگون هنری هستند، بیانی آموزشی از تاریخ هنر بوده که از نگاه گرایش هنری خاص، به پنهانه‌ای از تاریخ هنر می‌پردازند. تاریخ هنر به عنوان نگاهی کلان، خود به گرایش‌هایی جزئی نظیر تاریخ نقاشی، تاریخ معماری، تاریخ موسیقی و غیره تقسیم می‌شود. در تمامی گرایش‌های تاریخ هنر، دانشجویان در پسِ مواجه با هنر دوران غارنشینی، تا دنیای مدرن، با پرسش‌هایی نظیر هنر چیست؟ نقطه آغاز آن در کجا و به چه نحو است؟ علل شکل‌گیری آن چیست؟ رمز مانایی و ماندگاری برخی آثار هنری در چیست؟ و... روبرو می‌شوند (عطف، ۱۳۸۳) و با پاسخ‌گویی نسبی به این گونه پرسش‌های اساسی، بخشی از بنیان‌های نظری لازم برای خلق آثار هنری آگاهانه را به دست می‌آورند. چیستی هنر و شناخت نقطه آغاز و علل تحول و شکل‌گیری آن، موضوعاتی مهم هستند که اگرچه به دلیل ماهیتشان در معرض مناقشه و تضارب آرا قرار دارند، اما پاسخ‌دهی در هر سطحی به آنها می‌تواند تأثیراتی بس عیق بر فرایند تولید اثر هنری و شکل‌گیری نهاد هنرمند و محصول نهایی، یعنی اثر هنری، بگذارد و این مسئله مورد توجه و تأکید تاریخ‌نویسان بزرگ هنر نیز بوده است (گامبریچ، ۱۳۸۸: ص ۲۴).

تأثیرات عمیق این آگاهی زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که متوجه می‌شویم، تاریخ هنری که امروز به تدوین دانشمندان و مورخان مغرب‌زمین در اختیار ماست، بر پایه

جهان‌بینی بشر مغرب زمین و مبری از بی‌طرفی است و آن‌گونه که باید، تأمین‌کننده نیازهای معرفتی انسان مسلمان نیست. در نگاهی تحلیلی به محتواهای تاریخ هنر و تمدن (نوریان و مهدوی نژاد، ۱۳۹۱: ص ۶-۱۳) می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ هنر مرسوم، جوابی همسو با معارف ادیان ابراهیمی برای مسئله بشر اولیه و تحول آغازین تاریخی ندارد و مطابق نگاه‌های مادی گرایانه برپایه نظریه‌های تکاملی با اصالت دادن به تمتع آدمیان از منابع زمینی به‌متابه گونه‌ای از حیوان ناطق، تاریخ را تفسیر می‌کند. به لحاظ منطقی، روایت فعلی از تاریخ هنر و تمدن، نقطه شروع تمدن‌های بشری و عدم پیوستگی میان آثار ابتدایی و بازمانده‌های تمدن‌های کهن بین‌النهرینی و مصری را توجیه نمی‌کند و در بیان تاریخ تمدن‌های کهن، از بزرگ‌نمایی‌های تاریخی، تحلیل‌های دوگانه، عدم توجه به اقوام غیراروپایی و بزرگ‌نمایی دستاوردهای بشر غربی مبری نیست. این روایت از تاریخ، با تأکید بر تحولات مبهم، سیر تحول آدمی را هم‌سنگ تحول ابزار تعریف می‌کند. در روایت تاریخ متأخر نیز با دوری از نگاه ارزش‌گذارانه، رفتارهای سوء استعماری و آسیب‌های انقلاب صنعتی را به‌متابه روند طبیعی رشد در قالب پدیده توسعه قلمداد می‌کند و با در نظر گرفتن سیر تحول تمدن اروپایی به عنوان مبنا، عوارض ناشی از این سیر نسبت به دیگر نقاط جهان را امری طبیعی تفسیر می‌کند.

بیان مسئله

۱- عدم تطابق محتواهای متون با اصول اسلامی و ابهامات عقلی

چنین روایتی از تاریخ هنر و تمدن، به درکی از تمدن بشری منجر می‌شود که به موجب آن رابطه میان انسان‌ها و عالم غیب و شهود و جهان پیش و پس از مرگ به کلی قطع می‌شود. انسان‌ها در چنین روایتی از تاریخ تمدن، معلول فرایندهای تکاملی هستند که به موجب آن در فرایندی طبیعی و ناگزیر، از تبدیل و تحول گونه‌های میمون‌نمای باهوش، در طول سالیان متمادی، به گونه فعلی تغییر ماهیت داده‌اند و مانند اجداد میمون خود، در کنش با جهان به منظور رفع حاجات و تمتع هرچه بیشتر از آن و لذت بردن از

آنها، به ابزارسازی، تشكیل خانواده، جامعه‌سازی، صنعت‌گری، هنر و سایر امور انسانی پرداخته‌اند و شکل‌گیری تمدن بشری همین سیر طبیعی است. حصر روشِ شناختی به روش تجربی که تنها به اسناد باستان‌شناسانه و مطالعات آزمایشگاهی بسته می‌کند، نوعی یقین روان‌شناختی را با خود به همراه می‌آورد که تعارض روایت موردنظر با متون مقدس دینی و عدم پاسخ‌گویی منطقی آن نادیده گرفته می‌شود.

قرآن کریم، صریحاً با بیان داستانی دیگر از شروع زندگی بشری بر روی کره زمین، با بیان دلایلی متفاوت در باب انگیزه‌های بشر، تاریخی دیگر را عرضه می‌کند که متفاوت و گاهی متناقض با روایت معروف از تاریخ تمدن است. قرآن کریم، دو انسان نخستین را ساکن در جنتی برین و غرق نعمات الهی می‌داند (بقره: ۳۵) که به‌واسطه یک ترک اولی مجبور به زندگی و استقرار موقت در زمین می‌شوند (اعراف: ۲۴) و پس از ساکن شدن در زمین، به‌خوبی خاطرۀ باغ را در ذهن دارند و با گریه‌های چند‌صداهه، تمنای بازگشت به آن را می‌کنند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷: ص ۲۷۲). جامعه نخستین آدمیان تحت تأثیر همین آموزه‌های شهودی، بسیار متفاوت از آنچه ترسیم می‌شود، به جهان نگاه می‌کنند و بسیاری از توصیف‌های بدوى و حیوانی بی‌شک ناشی از بی‌توجهی به این انگاره‌هاست. از منظر ادیان توحیدی، این جامعه همواره در خود یک حجت و سرپرست داشته که از اولیای الهی بوده است و راه درست را از نادرست برای ایشان روشن می‌ساخته و واسط میان زمین و آسمان در کسب معارف و علوم بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۷۹) و بسته به اینکه اورا انکار یا به او اقبال کنند، موضع تمدن‌ها و اقوام در دو سوی کفر و ایمان قرار می‌گیرد.

۲- بازتعریف متون و محتوا

این آموزه‌های الهی و استدلال‌های عقلانی و فلسفی برآمده از معارف دینی، در روایت مشهور از تاریخ هنر و تمدن جایگاه روشنی ندارند. روایت مشهور تاریخ بر پایه‌های تحلیلی متفاوتی بنا شده است و با ارزش‌داوری‌های پیشین و فرض‌های نامعتبر از منظر معرفت دینی، در مورد نوع بشر به قضاوت می‌نشینند. اساس این ارزش‌داوری‌ها بر «کفر»

به معنای پوشاندن حقیقت آدمی است که در قالب محدود کردن تعریف نوع بشر در گستره ماده و انقطاع او از عالم غیب و هرگونه تجربه پیشین یا پسین در قالب عوالمی دیگر به ظهور می‌رسد و در این راستا نظریاتی چون تکامل تدریجی و پیش‌داوری‌هایی نظیر تناظر فناوری با اندیشه، مورد استفاده قرار می‌گیرند. چنین اختلاف معرفتی وسیع و بنیادینی چگونه می‌تواند به روایت تاریخی مورد تأیید معرفت دینی از تاریخ انسان همگرا شود؟

برای همگرایی روایت تاریخ هنر و تمدن با معرفت دینی، نیازمند رویکرد اسلامی‌سازی علوم معطوف به تغییر پیش‌فرض‌ها هستیم (سجادی و برخورداری، ۱۳۸۳: ص ۶۷). قائلان به چنین رویکردی با فهم این نکته که ارزش‌های پذیرفته شده در علوم، به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، بر کل فرایند پژوهش مؤثرند و با نظر به پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها و اصول متافیزیکی که در طرح نظریه‌های گوناگون وجود دارند، معتقدند که غرب با پیش‌فرض‌های خاصی که در فرایند تدوین علوم داشته است، علم و دانشی خاص را تدوین و گسترش داده است و تنها زمانی می‌توان از علم دینی سخن به میان آورد که پیش‌فرض‌هایی براساس بینش برخاسته از دین در روش تحقیق اتخاذ کنیم. با نظر به بنیان‌های تاریخ‌نگاری تمدن و هنر نیز به نظر می‌رسد تعریف مجدد عرصه با مبانی درست و به عبارتی بازتعریف متون و محتوای آنها با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌هایی ریشه‌دار در تفکر دینی لازم است. فرایند بازتعریف، گونه‌ای بازخوانی است «و اساساً در هر بازخوانی دو امر مهم اتفاق می‌افتد: ۱. گزینش عناصر ۲. ساماندهی جدید. در حقیقت تحلیل‌گر با این دو کار می‌خواهد متعلق شناسایی را به وسیله دستگاه ادراکی خود هضم کند» (جلیلی، ۱۳۸۴: ص ۹۸). در رویکرد اسلامی، این دستگاه ادراکی، دستگاه ادراکی دینی با پیش‌فرض‌های مخصوص به آن خواهد بود.

۳- الگوی بازتعریف

بازتعریف متون تاریخ هنر و تمدن در کنار نیاز به پژوهش گسترده در تاریخ و اسناد تاریخی، محتاج شناخت الگویی برای تدوین این متون است. این الگو از یکسو باید

بتواند به روایتی منسجم و محتمل از تاریخ هنر و تمدن دست یابد که سیر تبدیل و تحول آثار هنری را توضیح دهد و نقاط ابهام امروزین را نیز پاسخ‌گو باشد و از سویی دیگر بتواند تأیید متون دینی را به همراه داشته باشد و علاوه بر روشن کردن رابطه میان اخبار تاریخی آمده در متون دینی و اسناد تاریخی، در رویه استدلال و تحلیل و تفسیر نیز از اصول آموزه‌های وحیانی استفاده کند.

پرسش اصلی این نوشتار از چگونگی این الگوست. چگونه می‌توان محتوای متون تاریخ هنر و تمدن را به گونه‌ای بازتعریف کرد که جوابگوی توأمان واقعیات عینی و حقایق غیبی باشد؛ واقعیاتی که از پس اسناد غیرقابل خدشه تاریخی در دسترس ما قرار دارد و حقایقی که به مدد نزول کلمه وحی به بشر تعلیم داده شده است. در این نوشتار با بهره‌گیری از تحلیل‌هایی که پیش از این، برای روشن شدن نقاط ابهام روایت تاریخی مشهور به روش تحلیل محتوا بر متون موجود از تاریخ هنر و تمدن انجام شده (نوریان و مهدوی نژاد، ۱۳۹۱)، با برقراری استدلال‌های منطقی (تحلیلی - مقایسه‌ای) و بهره‌گیری از تکنیک‌های نقد، نقض و طرح، سعی بر آن است تا الگویی از فرایند بازتعریف متون تاریخ هنر و تمدن پیشنهاد شود.

تحلیل راهکارها (تبیین الگوی جامع تدوین متون تاریخ هنر)

پژوهش‌های جامع تاریخی زمانی که معطوف به شکل‌گیری روایتی منسجم از تاریخ باشند، دارای سه مرحله هستند. هرچند هر کدام از این سه مرحله می‌تواند در پژوهشی تاریخی با افقی محدودتر خود به عنوان هدف پژوهش در نظر گرفته شود (گروت و وانگ، ۱۳۸۸: ص ۱۳۷). این سه مرحله که باهم درآمیخته و به صورت فرایندی رفت و برگشتی منجر به تشکیل روایت تاریخی می‌شوند، عبارتند از:

- جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی؛
- سازماندهی و ارزیابی اسناد؛
- تشکیل روایت تاریخی.

براساس این ساختار کلی، باید دید رویکرد تغییر پیش‌فرض‌ها در هر مرحله به چه اصلاحات و یا رهیافت‌هایی می‌انجامد. در نگاهی کلی، عمدۀ توجه رویکرد تغییر پیش‌فرض‌ها به سازماندهی و ارزیابی اسناد است، چراکه بار تفسیری و تحلیلی فرایند پژوهشی معطوف به این بخش است؛ با این حال در جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی و نیز تشکیل روایت تاریخی نیز می‌توان از نقطه‌نظر «تغییر پیش‌فرض‌ها» به رهیافت‌هایی نو دست یافت.

۱- داده‌ها و مدارک تاریخی

داده‌ها و مدارک تاریخی عبارتند از: دست‌نوشته‌ها، سرگذشت‌ها، روزنامه‌ها، اسناد صوتی، اسناد رسمی و غیررسمی، مکاتبات و نامه‌ها، دفترچه‌های خاطرات، عکس‌ها، دست‌ساخته‌ها، ساختمان‌ها، کارهای هنری و صنایع دستی (گروت و وانگ ۱۳۸۸: ص ۱۳۷). از یک منظر می‌توان داده‌ها و مدارک تاریخی را در دو گروه اصلی «مدارک روایی» و «مدارک حکایی»^۱ تقسیم کرد که تمام آنچه به صورت روایت مدون از تاریخ در پس دوران و قرون به دست ما رسیده است، در زمرة مدارک روایی و آنچه امروزه نظیر شهرها، ساختمان‌ها، صنایع و هنرهای بشری از دوران گذشته در دسترس است، مدارک حکایی هستند. براساس این دسته‌بندی بسیاری از کتبه‌های کهن که به‌طور مدون به شرح و بیان تاریخ نمی‌پردازنند، جزو اسناد روایی طبقه‌بندی نمی‌شوند و در حکم آثار باستانی به‌جامانده از تمدنی کهن هستند. این دسته‌بندی از اسناد تاریخی به دلیل وجود اسناد روایی تاریخی متعدد در میان متون دینی می‌تواند زمینه تطبیق متون دینی و سایر مدارک تاریخی را فراهم کند. به دلیل انکارناپذیری تأثیر پیش‌فرض‌های پژوهشگرانه بر گزین مدارک، دسته‌بندی اولیه، وزن‌دهی و اعتباردهی به آنها، لازم است هر کدام از این دو دسته از اسناد در الگوی بازتعریف تاریخ هنر و تمدن از منظر جمع‌آوری اسناد تاریخی

۱. نام‌گذاری اسناد به دو گروه روایی و حکایی شاهد بر روایت صریح برخی اسناد از تاریخ و نشانه بودن برخی دیگر از رخدادهای تاریخی است و خود این نام‌گذاری اصالت کمتری دارد.

مورد توجه قرار گیرند.

الف) اسناد روایی

اسناد روایی، عبارتند از اسناد و متونی که مشخصاً به موضوع تاریخ و تاریخ هنر می‌پردازند؛ کتاب‌های تاریخ و متون حاوی اطلاعات مدون تاریخی که در طول زمان‌های مختلف گاهی به منظور ثبت خاطره رخدادی خاص نظیر برخی کتبیه‌های مصری، الواح بین‌النهرینی، سنگ‌نبشته‌ها، کتبیه‌های ایرانی و کتبیه‌های به جامانده از سایر تمدن‌های کهن^۱ و در زمان‌های متأخر نیز با منظور مشخص تاریخ‌نویسی مانند کتب تاریخ و رجال و شرح حال تدوین می‌شده‌اند و گاهی نیز اگرچه شرح رخداد موضوع اصلی نبوده است، اما برای بیان و شرح مضمونی خاص، تاریخ و روایت تاریخی نیز بیان می‌شده است. مانند برخی متون دینی نظیر قرآن که حاوی اخبار و اطلاعات تاریخی هستند.

در برخورد با این‌گونه اسناد تاریخی، سلسله‌مراتب اعتباری، اعتبار سنجی اسناد و مفهوم تفسیر بالرأی از جمله مفاهیمی هستند که لازم است مورد توجه قرار گیرند. در مرحله جمع‌آوری اسناد لازم است پنهانی هرچه وسیع‌تر از اسناد جمع‌آوری شود. امروزه با وجود تأکیدات درست بر وظیفه پژوهشگر در شکست تمام تعصباتی‌های پیشین موجود در ذهن و گسترش دامنه اطلاعاتی آن، کتب و متون ادیان و به خصوص ادیان ابراهیمی، کمتر به عنوان اسنادی تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرند و نگاه‌های هرمنویکی منجر به نادیده‌گرفتن اخبار متعدد تاریخی مندرج در متون دینی شده است. درحالی که اساساً بخشی از شناخت ما از دنیای کهن، تنها به واسطه متون عهد عتیق کتاب مقدس و نیز گزاره‌های تاریخی قرآن کریم و متون حدیثی اسلامی است. پژوهشگر تاریخی مسلمان می‌باشد در نظام ارزش‌گذاری سلسله‌مراتبی دقیقی، چهار دسته از اسناد روایی را به صورت زیر مورد توجه قرار دهد:

۱. نمونه‌های کهن اسناد روایی در بسیاری از موارد بیش از آنکه حاوی حروف و الفبا باشند، برخوردار از تصویرگری و قایع در قالب پرده‌های دیواری حجاری شده در سنگ یا نقاشی‌های دیواری و ... هستند.

- قرآن

قرآن به عنوان کتاب الهی که شکی در آن نیست (بقره:۲)، حاوی اطلاعاتی کلی و جزئی از تاریخ و سرگذشت آدمیان است که به خصوص در مورد تمدن‌های نخستین، نقاط افتراق متعددی با روایت‌های مشهور امروزین را پیش چشم محقق می‌آورد. در عین حال قرآن کریم حاوی مفاهیمی است که سنن و قوانین حاکم بر رخدادهای تاریخ را توضیح می‌دهد و از این حیث نیز مورد توجه پژوهشگر مسلمان تاریخ قرار می‌گیرد.

- حدیث و متون دینی

ولیای دین، معصومین (ع) و پس از آنها عالمان و فقیهان دینی با شرح احادیث اولیای معصوم، گاهی در بیانات خویش به اشاراتی در باب وقایع تاریخی و سنن حاکم بر تاریخ پرداخته‌اند که در قالب مکتوب احادیث و گفتارهای ایشان در دسترس است. احادیث در نگاه اسلامی مکمل قرآن کریم و اولیای دین، مفسران حقیقی کلام الهی هستند.

- متون سایر ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی

اگرچه کتب عهدين و سایر کتب موجود در دست ادیان ابراهیمی نظری کتب قانون ثانی و نیز کتب و متون دینی سایر ادیان نظری زردشتگری، برهمایی، بودایی و... از منظرهای متعددی از جمله الهیات و اصول اختلافات فراوان دارند، اما از اخبار تاریخی و اطلاعات مربوط به اقوام مختلف برخوردارند که در موارد متعددی، دارای تطبیق نسبی با متن قرآن و حدیث اسلامی هستند و در مواردی نیز اخبار تاریخی جدیدی عرضه می‌کنند که اشاره‌ای به آنها در قرآن و حدیث نشده است. این‌گونه داستان‌های تاریخی در بسیاری از موارد، تنها خبر تاریخی موجود در مورد آن وقایع یا دوران هستند.

- متون اساطیری، تاریخ و فرهنگ ملل

به غیر از کتب دینی، در میان هر ملتی، مکتوباتی با عنوان اساطیر و داستان‌های مشترک و تاریخ‌های شفاهی و... وجود دارد. این مکتوبات هرچه به گذشته نزدیک می‌شوند، در آمیختگی بیشتری با متون دینی هر قوم دارند، اما در هر زمان در کنار متون مربوط به دین و آئین‌ها، چنین متونی نیز وجود داشته‌اند و قابل بررسی هستند. سنن ملل گوناگون در

طول تاریخ با درآمدن به قالب‌های مکتوب، امروزه بخش زیادی از اسناد روایی تاریخی را تشکیل می‌دهند که اطلاعات زیادی در مورد قوم یا تمدنی خاص به همراه دارند. در کار با متون فرهنگی، توجه به شباهت‌های سنن و فرهنگ‌ها، مختلف است و گاهی از فرط نزدیکی، گمان تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر می‌رود. به طور کلی هرگاه میان دو سنت تاریخی شباهت‌هایی دیده شود، رابطه آنها به سه شیوه قابل تبیین است که تاریخ‌های موسوم به تاریخ دین، دو وجه اول را دربردارند و وجه سوم مورد نظر پدیدارشناسی دین است (زروانی، ۱۳۸۵: ص ۱۸۷):

- نخست آنکه یکی از دو سنت، متأثر از دیگری باشد؛
- دوم آنکه هر دو سنت از سنتی سوم متأثر باشند؛
- سوم آنکه دو سنت موازی براساس تعامل تاریخی به وجود نیامده‌اند، بلکه وجود آنها نتیجه شباهت‌های ساختاری روند موجودیت آنهاست.

پژوهشگر مسلمان تاریخ می‌بایست در برخورد با متون تاریخی با روشن کردن نسبت میان آنها از یکسو و ایجاد سلسله‌مراتب ارزش‌گذاری و اعتباردهی از سویی دیگر، از میان گسترهٔ وسیع متون تاریخی، خط سیر روایتی جامع را تعیین کند که انتظام داستان تاریخی حول محور آن ممکن می‌شود.

ب) اسناد و مدارک حکایی

به جز متون و نوشته‌های تاریخی، پهنهٔ گسترده‌ای از اسناد و مدارک هستند که درون خود حکایتی از تاریخ را به همراه دارند، نظیر: جغرافیای عمومی، الگو و استقرار شهرها، بناها و معماری اقوام، دست‌ساخته‌ها، هنرها و حتی کتیبه‌هایی که موضوع آنها بیان واقعه‌ای تاریخی یا شرح دقیق حوادث نیست. در برخورد با این‌گونه اسناد در کنار اهمیت تفسیر، اعتبارسنجی اسناد مورد توجه است. امروزه به وسیلهٔ روش‌های علمی، می‌توانیم دورهٔ تاریخی اثر را با دقت‌های گوناگون ارزیابی کنیم. ارزش‌دهی به این مطالعات باید به میزان دقت آنها و در چهارچوب روایت تاریخی کلان و شبکهٔ معرفتی حاکم بر روایت تاریخی باشد. به طور مثال با وجود آنکه هیچ مکتوب تاریخی و هیچ سند حکایی متفقی

که این ادعا را تایید کند وجود ندارد، تاریخ‌نویس هنر، جسون در ابتدای کتاب تاریخ هنر خود می‌نویسد:

«برخی پژوهشگران معتقدند آن نوع تصویرسازی و زبان نمادین که امروزه می‌شناسیم، نتیجه ساختار تکامل یافته مغز است که به انسان ناطق نسبت می‌دهند. هنر زمانی پدید آمد که انسان جدید از آفریقا به اروپا، آسیا و استرالیا رفت و با انسان نئاندرتال اوراسیای غربی روبرو شد و در نهایت جای او را گرفت. ... برخی محققان با این نتیجه‌گیری مخالفند. به اعتقاد ایشان جهش ژنتیکی مربوط به ساختار مغز توانایی تفکر انتزاعی را ایجاد کرده و زبان نمادین و هنر بازنمودی تحول ناگهانی در تکامل انسان بوده‌اند» (جنسن، ۱۳۸۸: ص۱).

تاریخ‌نویس با آوردن این گزاره‌ها در ابتدای تاریخ هنر خویش، تلویحاً به چنین حدسیاتی اعتبار می‌بخشد. در جایی دیگر تاریخ‌نویس غربی با وجود کشف تناظراتی در مشاهدات و اقرار به عدم اتقان اسناد، از روایت‌گویی براساس گمان خود پروا ندارد (گاردنر، ۱۳۸۵: ص۳۶۳۵). مسئله اساسی در برخورد با اسناد حکایی، اعتبارسنجی دقیق آنهاست و الزام به روایت‌گویی به قدر روایتی که در اسناد نهفته است، نه چیزی فراتر.

۲- سازماندهی و ارزیابی

با وجود اهمیت فراوان جمع‌آوری اسناد در یک پژوهش تاریخی، بیشترین توجه رویکرد «تغییر پیش‌فرض‌ها» به موضوع سازماندهی و ارزیابی اسناد تاریخی است. ابتدا باید در نظر داشت که جمله عوامل محدودکننده معرفت نظیر ضعف حواس، ناکارآمدی ابزار تحقیق و همچنین تأثیر تجربه‌ها، سلیقه‌ها و علاقه‌های محقق در شکل‌گیری تحقیق (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ص۱۷۵)، در مورد تحقیق‌های تاریخی و تدوین تاریخ هنر جهان نیز صادقاند و تمام تلاش الگو، کاستن از این وجود محدودکننده معرفت است. آنچه در مورد اعتبارسنجی اسناد تاریخی گفته شد، ناظر به ضعف حواس و ناکارآمدی ابزار تحقیق و آنچه در مورد تفسیر اسناد تاریخی بیان شد، ناظر بر تأثیر تجربه‌ها و سلیقه‌ها و علاقه‌های محقق در شکل‌گیری تحقیق است.

الف) اعتبارسنجی و محک اسناد

در تدوین روایت‌های جامع از تاریخ، به دلیل گذر زمان بر اسناد مورد مطالعه، امکان اثبات منطقی به کلی متفاوت است. چه بسا بسیاری از پدیده‌ها ممکن است در آن واحد نتیجه علل گوناگون باشند. در این گونه پژوهش‌ها در پی کشف روابط محتمل و تشکیل روایت تاریخی و بیان آن به منظور استفاده از آن هستیم و به همین علت نیز تاریخ‌نویسان جدید به جای کلمه history (تاریخ مستند)، واژه story (روایت تاریخی) را برگزیده‌اند (گامبریچ، ۱۳۸۸). بالطبع در رویکرد اسلامی‌سازی نیز حلقه توجیهی از چرخه دانش مورد توجه قرار می‌گیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۶-۱۸۷).

چرخه دانش از نظرگاه اسلامی دارای دو حلقه اثباتی و توجیهی است که حلقه اثباتی آن متنضم تعقل در مقام اثبات و حلقه توجیهی در مقام توجیه است. توجیه علم، روی دیگر اثبات علم است و همان‌طور که اثبات ناظر به ظهور علم برای خود شخص است، توجیه در کار انتقال علم به دیگران است. آنچه به عنوان دانش مورد نظر داریم، در مقام باورهای صادق موجه، ناگزیر از توجیه هستند. از منظر قرآن کریم، دست کم چهار راه برای توجیه دانش (گزاره‌های باورشده) وجود دارد که عبارتند از:

۱. توجیه باورها از طریق ارجاع به شواهد عینی؛
۲. توجیه باورها از طریق ارجاع به مراجع صادق و معتبر؛
۳. توجیه باورها از طریق نتایج مفید و کاربردهای عملی آنها؛
۴. توجیه باورها از طریق سازگاری آنها با شبکه معرفتی.

(علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۹)

به تعبیری دیگر، از منظر قرآن کریم، به این چهار طریق، اعتبارسنجی توجیهی دانش‌ها میسر است و دانسته‌ها و اسناد تاریخی نیز به عنوان دانسته‌هایی که نیازمند توجیه هستند، می‌بایست در فرایند اعتبارسنجی، اعتبار خویش را از یکی از این طرق آمده در حلقه توجیهی، به دست آورند. «این حلقه از چرخه دانش برنحوه دستیابی به گزارشی از واقعیت، معطوف است نه خود واقعیت و تعلقی را که شامل استدلال برای چرایی و چگونگی

دست یابی به واقعیت است، در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر تعقل در مقام توجیه، از واقعیت به خودی خود به سوی برداشت یا دانش ما درباره واقعیت متوجه می‌شود» (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۹). گرچه یک سند می‌تواند به هر کدام از طرق چهارگانه کسب اعتبار کند، اما نباید با هیچ‌کدام از اقسام توجیه در تناقض و مخالفت برآید. در واقع این عدم تناقض شرطی لازم برای کسب اعتبار توجیهی است.

- توجیه باورها از طریق ارجاع به شواهد عینی

برخی از اسناد تاریخی توجیه و اعتبار خود را از طریق ارجاعاتی که نسبت به شواهدی عینی و غیرقابل خدشه می‌یابند، به دست می‌آورند. به‌طور مثال آزمایشات تعیین سال اثر، به‌طور عینی می‌تواند توجیهی برای اعتبار یک سند تاریخی باشد. در این میان لازم است میزان عینیت شواهد و درجه اعتبار آنها به درستی مشخص شود و توجیه و اعتبار اسناد نیز بسته به درجه اعتبار شواهد است. آزمایشات کربن ۱۴ با وجود مشکلاتی که به لحاظ علمی در تعیین دقیق دوره و سال آثار هنر و تمدن دارند، نمی‌توانند شاهد عینی معتبر و بی‌تردیدی در نظر گرفته شوند.

- توجیه باورها از طریق ارجاع به مراجع صادق و معتبر

به جز شواهد عینی، مراجع صادق و معتبری فراخور هر بنیان‌اندیشه‌ای پیش روی محقق است که اسناد می‌توانند توجیه و اعتبار خود را از آن کسب کنند. در میان مسلمانان، عقل، وحی و سنت رسول‌الله (ص) و اولیای معصوم (ع)^۱ مراجع صادق به شمار می‌آیند که ارجاع دانش به آنها به کسب اعتبار برای دانش می‌انجامد. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، علوم و دریافت‌های بشری در صورت ارجاع به دانش اولیا و انبیا که از مرتبه هستی‌شناختی برتری برخوردارند و روایت‌های نزدیک‌تری به واقعیت ارائه می‌دهند، اعتباربخشی می‌شوند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۶). آموزه‌های مهم و اصول اساسی وحی، یعنی مسلمات یا محکمات آن، می‌توانند ارزش و اعتبار دانش‌های ما را تعیین کنند. البته علی‌رغم تصور عمومی، وحی امری ثابت و راکد نیست که علوم در حال رشد

۱. حجیت قول و فعل اولیای معصومین (ع) اختصاص به مذهب تشیع دارد.

امکانی برای همراهی، ارجاع یا مقایسه با آن را نیابند. گرچه نزول وحی، به معنای القاء کلام خداوند به پیامبر پایان یافته، ولی فرایند رازگشایی و آشکارشدن لایه‌های جدیدی از حقایق عالم، به طور مستمر و مداوم جریان دارد.

در میان همین مراجع صادق نیز اولویت‌بندی و سلسله اعتباری مطرح است که به قیاس میان همین مراجع و استخراج حکم می‌انجامد و ارزش‌گذاری یکسان یا اعتباربخشی بی‌حساب به یکی از این مراجع، منجر به انحطاط فکر و انحراف اندیشه می‌شود. به طور مثال علامه طباطبایی در رد آرای سطحی مفسران در مورد داستان تاریخی حضرت یوسف(ع) جهت عدمه انحراف این دسته از مفسران را معطوف به اعتباربخشی بی‌حساب به حدیث می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۱۸۰-۱۸۱).

- توجیه باورها از طریق نتایج مفید و کاربردهای عملی آنها

برخی دیگر از اسناد و دانسته‌ها به واسطه نتایج خیر آنها و کاربردهایی که در تشکیل روایت تاریخی از خود نشان می‌دهند، اعتبار می‌یابند. در این گونه از اعتبارسنجی، جوانب امر باید به دقت کنترل شود، به طوری که تمیز خیر از شر و سود از زیان خود باید با اعتبارسنجی از طریق ارجاع به مراجع معتبر و صادق صورت پذیرد.

- توجیه باورها از طریق سازگاری آنها با شبکه معرفتی

در سطحی دیگر از اعتبارسنجی، توجیه از طریق سازگاری با اساس معرفتی تفکر اسلامی مورد نظر است. این توجیه در مواردی به کار می‌آید که هیچ راهی برای سنجش خبری از طریق ارجاع به مراجع صادق وجود ندارد و در عین حال نمی‌توان شر و خیر سند مورد بحث را نیز سنجید و شواهد عینی تصدیق‌کننده برای آن در دسترس نیست، اما میان سند تاریخی و شبکه معرفتی اسلامی نزدیکی و سازگاری مشاهده می‌شود. به طور مثال بسیاری از خردادستان‌های تاریخی مندرج در متون ادیان ابراهیمی، به واسطه پرداخت قرآن و حدیث به وجوه دیگر همان داستان‌ها، قابل ارجاع و آزمون با متون صحیح نیستند، ولی با روح کلی حاکم بر نبوت پیامبران و رسالت حق سازگاری دارند و از این منظر می‌توانند اعتباری نسبی را در فرایند تاریخ‌نویسی از آن خود کنند.

ب) تفسیر بالرأی مجاز

با وجود آنکه اجتناب از تفسیر ناممکن است، قدرت تفسیر محقق و خطر تفسیر بالرأی نادرست از دیگر موضوعات مهم در برخورد با اسناد تاریخی است. دیدگاه اسلامی میان تفسیر بالرأی ذوقی و غیرذوقی تفاوت قائل می‌شود و به دنبال اجتناب از گونه ذوقی آن است. تفسیر بالرأی غیرذوقی یعنی تفسیری که مفسر با در نظر گرفتن علوم مقدماتی وابسته به متن تفسیر شده، از اندیشه خود نیز بهره می‌گیرد. این گونه از تفسیر بالرأی که نیازمند علوم مختلف و رعایت شرایط و مراحل خاص خود است، در پاره‌ای از امور و احکام امری واجب است (همامی، ۱۳۸۳: ص ۱۸۴) و چیزی غیر از تفسیر بالرأی ذوقی است که مورد مذمت بوده و نظر بدون بنیان شخصی مفسر است.

در شرایط تفسیر بالرأی مجاز، علاوه بر بررسی دقیق متن و روابط میان اجزای آن، در نظر گرفتن متن به مثابه یک کل و بررسی محل و قصد و مراد صدور آن، به ارجحیت معنای حقیقی بر مجازی، کم یا زیاد نبودن تفسیر نسبت به تفسیر شده، مطابقت تفسیر با علوم قطعی، مطابقت با سنت و نگاه معصوم (ع) و در آخر رعایت قانون ترجیح به هنگام احتمال نیز اشاره کرده‌اند (همان: ص ۱۸۱-۱۸۳). معادل این شرایط در موضوع تاریخ و تاریخ‌نویسی آن است که محقق برای تفسیر بالرأی تاریخی، ابتدا لازم است تمام اسناد تاریخی وابسته و روابط میان آنها را به قدر استطاعت جمع‌آوری کند و به مثابه یک کل واحد با آنها روبرو شود. تمام گزینه‌های مربوط به محل صدور و مراد از صدور اسناد را بررسی کرده باشد و پس از این شرایط درنظر داشته باشد که تفسیر انجام شده، باید با علوم قطعی سازگاری داشته باشد و مطابق با نگاه اولیای الهی و سنن الهی باشد. در عین حال از حدود اسناد و میزان اخبار تاریخی آنها فراتر نرفته و در احتمالات یکسان، به احتمالی که به لحاظ عقلی و دینی ارجحیت دارد، وزن بیشتر دهد.

۳- روایت

مرحله آخر پژوهش تاریخی، تشکیل روایت تاریخی، به مثابه یک فرایند زبانی است

که در موضوع تاریخ‌گویی در میان فلاسفه انتقادی متأخر مغرب زمین نیز بیشترین توجه را از آن خود کرده است. پرداخت به روایت از منظر فلسفی و شناختی، خارج از حوزه بحث و استطاعت این مقاله است. آنچه در موضوع روایت برای این نوشتار مورد توجه است، کاربرد روایت در الگوی بازتعریف تاریخ هنر و تمدن برای رسیدن به روایتی مطلوب و با رویکردی اسلامی از تاریخ است. بهره‌برداری از الگوی روایتی قرآن کریم از داستان‌های تاریخی با رویکردی استنباطی عمدۀ توجه این نوشتار است. همچنین پرهیز از روایت‌های بدون سند و تأکید بر روایت به قدر کفايت، به دلیل احتمال ابتلای مورخ، مورد تأکید دوچندان قرار می‌گیرد.

الف) روایت به قدر کفايت

بنای روایت تاریخی نیز همانند هر امر دیگری در تفکر اسلامی باید به قدر کفايت باشد تا وبالی برای بناننده آن نباشد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ص ۵۳۱). در قرآن کریم نیز می‌خوانیم، زمانی که فرعون از حضرت موسی (ع) درباره امم پیشین و حال و روز آنان می‌پرسد، پیامبر خدا بدون آنکه نیازی به تاریخ‌گویی ببیند، علم به ایشان را به خدا ارجاع می‌دهد و تلویحاً به دلیل عدم تأثیر آن دانسته در نسبت فرعون با پیام رسالت، او را از دانش آن بازمی‌دارد (طه: ۵۲ و ۵۳). روایت‌گویی به قدر کفايت و به میزان تأثیر در دانش آدمی نسبت به حقیقت، در الگوی اسلامی مورد توجه است.

ب) بهره‌برداری الگویی از روایت تاریخی قرآن کریم

برای روایت‌گویی به میزان کفايت نیز نمونه‌ای لازم است تا محقق با بهره‌گیری از آن، انتظام روایت تاریخ را بیان کند. براساس رویکرد استنباطی از رویکردهای اسلامی‌سازی علوم، نص قرآن دربردارنده تمام علوم است و تنها می‌باید با غور و تحقیق در آن به دانش مورد نظر دست یافت (سجادی و برخورداری، ۱۳۸۳: ص ۶۴). بخش قابل توجهی از قرآن کریم اختصاص به آیاتی دارد که به روایت از وقایع تاریخی امم پیشین می‌پردازند، لذا قرآن دربردارنده الگویی از روایت تاریخی است. به شهادت قرآن در ابتدای سوره مبارکه یوسف، داستان روایی یوسف پیامبر (ع) در قرآن، بهترین روایت‌گویی است و

از این رو می‌توان الگوی روایت‌گویی تاریخی را از تحلیل آن به دست آورد. براساس تحلیل روایت‌گویی خداوند در سوره یوسف، در می‌یابیم که روایت تاریخی در بیان قرآن روشنگر و مایه تعلق است و به قصد روایت و داستان صرف بیان نمی‌شود (مهدوی‌نژاد و نوریان، ۱۳۹۰: ص ۱۳)؛ دارای پیام مشخصه انسان‌ساز است و بندگی خدا، سررشنطه و نخ تسبیح سیر رخدادهاست. محوریت نقاط عطف این داستان، براساس سیر توحیدی بنا شده است. در روایت تاریخی به بیان قرآن، تنها به جهان ماده و محسوس بسنده نمی‌شود و غیب همسنگ عالم محسوس مورد توجه راوی است، به طوری که خواب و رؤیای صادقه و وحی و فرشته و جن و شیطان به عنوان حقایقی مؤثر در سیر تاریخ، نادیده گرفته نمی‌شود و حتی تأکید بسیار بر نقش شیطان در کنش‌های تاریخی وجود دارد. پرداخت شخصیت‌های تاریخی در این روایت، به قدر تأثیرشان است و قرآن کریم از پرداختن به حواشی غیرتأثیرگذار مبراست. پرهیز از روایت تاریخی بی‌طرف از دیگر خصوصیات روایت قرآنی است. قرآن کریم هرگاه از اهل حق سخن به میان می‌آورد، به ستایش و نیکویی سخن می‌گوید و هرگاه از اهل باطل سخن می‌گوید، آنان را به بدی^۱ توصیف می‌کند. در سیر روایت، خداوند با ارجاع مدام به سنن الهی اش، داستان تاریخی را منزل به منزل پیش می‌برد و هر منزل را به طور جداگانه‌ای قرین پیامی آگاهی‌بخش می‌سازد.

نتیجه گیری

روایت تاریخی مشهور از هنر و تمدن، روایتی یک‌سونگر و متأثر از پیش‌فرض‌هایی غیرالهی است و برای رسیدن به روایتی از تاریخ مناسب با معرفت اسلامی، بازتعریف آن با رویکرد «تغییر پیش‌فرض‌ها» در اسلامی‌سازی علوم لازم است. الگوی این بازتعریف ناگزیر می‌باشد به سه وجه اساسی هر روایت تاریخی یعنی، جمع‌آوری اسناد و مدارک، سازماندهی و ارزیابی مدارک و روایت‌گویی تاریخی نظر داشته باشد.

۱. درواقع قرآن بدی وجودی اهل باطل را با صداقت بیان می‌کند.

اسناد تاریخی هنر و تمدن با نگاه به دو عنصر اساسی در تحلیل و ارزیابی، یعنی اعتبار سنجی و تفسیر، می‌بایست تا حد امکان در دو دسته اسناد روایی و حکایی جمع‌آوری و طبقه‌بندی شوند. سند روایی هر سند گزارش‌گونه از واقع است که متون مقدس ادیان، کتب و متون اساطیری و فرهنگی، کتیبه‌ها و رساله‌های تاریخی گونه‌های متعدد آن است. سند حکایی عبارت است از جغرافیا، شهرها، معماری، هنر، صنایع و... که توجه به میزان اعتبار اسناد، از شروط لازم الگوی روایت تاریخی مورد نظر است.

اعتبار سنجی اسناد بر مبنای توجیه‌های چهارگانه حلقه توجیهی دانش یعنی، توجیه باورها از طریق ارجاع به شواهد عینی، توجیه باورها از طریق ارجاع به مراجع صادق و معتبر، توجیه باورها از طریق نتایج مفید و کاربردهای عملی آنها و توجیه باورها از طریق سازگاری آنها با شبکه معرفتی قابل حصول است. در عین حال تفسیر به عنوان عملی فعال در تمام مراحل تحقیق تاریخی، لازم است از ویژگی‌های تفسیر بالرأی مجاز تحت عنوان تفسیر بالرأی غیرذوقی بهره گیرد. محقق برای تفسیر بالرأی تاریخی، ابتدا لازم است تمام اسناد تاریخی وابسته و روابط میان آنها را به قدر استطاعت خویش جمع‌آوری کند و به مثابه یک کل واحد با آنها روبرو شود. تمام گزینه‌های مربوط به محل صدور و مراد از صدور اسناد را بررسی کرده باشد و پس از این شرایط با درنظر گرفتن سازگاری تفسیر با علوم قطعی و نگاه اولیای الهی و سنن الهی به ارائه آن بپردازد. همچنین از حدود اسناد و میزان اخبار تاریخی آنها فراتر نرفته باشد و در هنگام احتمالات یکسان، به احتمالی که به لحاظ عقلی و دینی ارجحیت دارد، وزن بیشتر دهد.

پس از جمع‌آوری و ارزیابی اسناد، «روایت» تاریخی شکل می‌گیرد. روایت‌گویی در عین اینکه به کفايت و پرهیز از بیش‌گویی پایبند است، تلاش دارد تا با الگوی استنباط براساس نمونه روایت‌گویی تاریخ در قرآن به روایت تاریخ بپردازد. از ویژگی‌های روایت تاریخی در قرآن، روشنگر و مایه تعلق بودن، دارای پیام مشخصه انسان‌ساز بودن، توجه به بندگی خدا به مثابه سرنشته و نخ تسبیح سیر رخدادها، محوریت نقاط عطف براساس سیر توحیدی، توجه به غیب، تأکید بر نقش شیطان در کنش‌های تاریخی، پرداخت

شخصیت‌های تاریخی به قدر تأثیرشان، عدم پرداختن به حواشی غیرتأثیرگذار، پرهیز از روایت تاریخی بی‌طرف، ارجاع مدام به سنن الهی و روایت منزل به منزل است.

براساس این الگو امید است روایتی از تاریخ هنر و تمدن شکل گیرد که سیر تحول آثار هنری را بر مبنای سیر تحول حقیقی انسان از هبوط از بهشت برین و استقرار موقت بر کره خاک تا به امروز پی گرفته و با درک اهمیت هنر در هدایت یا گمراهی انسان‌ها، میان هنرهای برآمده از معنویت و بندگی خدا و آثار برآمده از نفسانیت و بندگی شیطان، تمایز قائل می‌شود. این روایت با پذیرفتن جداول تاریخی میان حق و باطل به روایت تاریخی هنر و تمدن در این بستر می‌پردازد. چنین روایتی بی‌طرف نیست و مطابق اندیشه دینی، مظاهر باطل را باطل و ظهورات حق را حق می‌داند. چنین روایتی می‌تواند در نقش یک عنصر معرفت‌بخش و در راستای نظام معرفتی اسلامی ایفای نقش کند و گامی در جهت تحقق اسلامی‌سازی علوم در عرصه تاریخ هنر و تمدن تلقی شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آل داود، سید علی. ۱۳۸۳. «نگاهی به تاریخ جهان از دید دانشمندی مسلمان». نامه فرهنگستان. دوره ۶. شماره ۳.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷. خصال شیخ صدوق. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران. کتابچی. چاپ اول.
۴. بی‌نام. ۱۳۸۴. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی) براساس کتاب مقدس اورشلیم. ترجمه پیروز سیار. تهران. نی. چاپ چهارم.
۵. جلیلی، سید هدایت. ۱۳۸۴. «راز اختلاف در تفسیر رخدادهای دینی - تاریخی». *فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران*. شماره ۴.
۶. جنسن، هـ. ۱۳۸۸. *تاریخ هنر جنسن*. ترجمه فرزان سجودی. تهران. فرهنگ‌سرای میردشتی. چاپ اول.
۷. زروانی، مجتبی. ۱۳۸۵. «تاریخ و پدیدارشناسی دین». *فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران*. شماره ۲.
۸. سجادی، سید مهدی و برخورداری، رمضان. ۱۳۸۳. «تبیین و تحلیل جریان اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت». *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. شماره ۷.
۹. سورآبادی، عتیق بن محمد. ۱۳۸۰. *تفسیر عتیق نیشابوری*. تهران. بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران. چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴. *تفسیر المیزان* (جلد ۱۱). ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۱۱. عتف. ۱۳۸۳. *شرح درس آشنایی با تاریخ معماری جهان*. تهران. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی برنامه‌ریزی، مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس رشته‌های هنر.
۱۲. علم‌الهدی، جمیله. ۱۳۸۶. «درآمدی بر مبانی اسلامی روش تحقیق». *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. شماره ۲۱.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۰۷ق. *الكافی* (جلد ۱ و ۶). تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
۱۴. کمیجانی، داود. ۱۳۸۴. *پژوهشی توصیفی در کتب مقدس*. دفتر اول: اوستا، عهد قدیم، عهد جدید و

- قرآن. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. چاپ اول.
۱۵. گاردنر، هلن، ۱۳۸۵. هنر در گذر زمان. ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران. آگاه. چاپ هفتم.
۱۶. گامبریچ، ارنست. ۱۳۸۸. تاریخ هنر. ترجمه علی رامین. تهران. نی. چاپ ششم.
۱۷. گروت، لیندا و وانگ، دیوید. ۱۳۸۸. روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران. دانشگاه تهران. چاپ سوم.
۱۸. مرادی، مسعود. ۱۳۸۸. «تاریخ و مشکلات آموزشی - پژوهشی پیش رو (راهبردهای توسعه کیفی)». *فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*. دوره ۱۹. شماره ۲.
۱۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸. *مجموعه آثار شهید مطهری* (جلد ۱۶). تهران. صدرای. چاپ اول.
۲۰. مهدوی‌نژاد، محمد جواد و نوریان، یحیی. ۱۳۹۰. «قصه؛ الگوی روایت تاریخی از منظر قرآن کریم (بازخوانی سوره مبارکه یوسف به عنوان بهترین تاریخ‌گویی)». *فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. شماره ۴.
۲۱. نوریان، یحیی و مهدوی‌نژاد، محمد جواد. ۱۳۹۱. «بازتعریف نگرش تاریخی آثار معماری براساس آموزه‌های اسلامی با تأکید بر فن‌آوری در آثار (نمونه: طراحی موزه تاریخ فن‌آوری معماری تهران - مجموعه برج میلاد تهران)». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس*.
۲۲. نویدی، محمد علی. ۱۳۸۸. «حکایت و حکمت علم در جهان اسلام». *فلسفه دین*. دوره ۶. شماره ۴.
۲۳. همامی، عباس. ۱۳۸۳. «تفسیر بالرأی جایز و شرایط و مراحل آن». *زبان و ادبیات عربی (مجلة دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)*. شماره ۶-۷.
۲۴. یزدان‌پرست لاریجانی، محمد حمید. ۱۳۸۷. *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*. تهران. اطلاعات. چاپ سوم.